

مطالعات فقه و حقوق اسلامی
سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹
صفحات ۱۸۱ - ۲۱۰ (مقاله پژوهشی)

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی

محدثه صفرخانی* / سید مهدی صالحی** / رضا نیکخواه سرنقی***
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۴

چکیده

تدلیس یا فریبکاری در عقد نکاح، عنوانی است که در اغلب منابع فقهی بدان پرداخته شده و مصادیق چند برای آن بیان شده است. در حالی که قانون مدنی از خیار تدلیس در عقد نکاح نام نبرده و نسبت به مصادیق و آثار آن سکوت اختیار کرده است. در مقاله حاضر ابتدا مفهوم تدلیس از نظر فقهی و حقوقی بررسی شده و سپس با عنایت به تعاریف مذکور، شرایط و ارکان تحقق تدلیس مورد بررسی قرار گرفته و معلوم شده است که برای تحقق تدلیس، نیازی به رکن معنوی نبوده و همه ارکان آن از نوع مادی هستند. آنگاه با عنایت به تحولات به وجود آمده در علوم و فنون مختلف به بررسی برخی مصادیق قدیم و جدید تدلیس پرداخته شده و برخی از مصادیق مورد بحث از دایره تدلیس خارج شده و برخی دیگر، مصداق تدلیس شناخته شده اند. از نظر آثار نیز تدلیس هم در دوران نامزدی و هم در دوران عقد، مثبت اثر بوده و تدلیس کننده افزون بر مسئولیت مدنی، در مواردی مسئولیت کیفری نیز خواهد داشت.

کلیدواژه: تدلیس، عقد نکاح، مصادیق تدلیس، حق فسخ، مهریه.

* دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول)

safarkhani89@gmail.com

** استادیار دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

*** استادیار دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران

مقدمه

صداقت و احترام به حسن نیت طرف مقابل، اصولی هستند که رعایت آنها در عقد نکاح به عنوان تشکیل دهنده بنیان خانواده ضرورت دارد. لکن گاهی اوقات طرفین عقد یا اطرافیان آنان، این اصول را نادیده انگاشته و با عدم صداقت به انعقاد آن اقدام می کنند که از آن به تدلیس تعبیر می شود. تدلیس در اصطلاح به اعمال فریبکارانه ای اطلاق می شود که جهت پنهان کردن عیوب موجود و اظهار صفت کمالی که فرد فاقد آن است انجام گرفته و موجبات فریبکاری افراد را فراهم می آورد. تدلیس الماشطه نیز عنوانی است که در منابع فقهی از اقسام تجارت های حرام و مصداق بارز تدلیس در نکاح برشمرده شده است. عنوان مذکور به افعال آرایشگر که جهت بهتر جلوه دادن و پوشاندن عیوب فرد انجام می گیرد و موجب فریب طرف مقابل می شود، اطلاق می گردد. از طرف دیگر، امروزه پیشرفت علوم و فنون مختلف از جمله پیشرفت علم پزشکی، موجب پیدایش روش هایی شده است که چه بسا بتوان آنها را از مصادیق جدید تدلیس در نکاح برشمرد. مواردی همچون انواع جراحی های زیبایی، کاشت مو، بوتاکس، دوخت پرده بکارت، گریم ها و آرایش های دائمی. برخی از این موارد از جمله اعمال جراحی که هر ۶ ماه یکبار نیاز به تجدید عمل دارند و مواردی از این قبیل، همه موجب پیدایش این سؤال در ذهن می شود که آیا این افعال، تحت عنوان تدلیس در نکاح می گنجد یا خیر؟ لذا مسأله مهمی که قابل طرح است شناخت مصادیق جدید تدلیس در عقد نکاح در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی دنیای معاصر می باشد. اهمیت شناخت این مسأله شاید به این دلیل باشد که امروزه مردم و به ویژه زنان به دلایل مختلفی در پی آن هستند که با ابزارها و شیوه های گوناگون، چهره و سایر اعضای بدن خود را غیر از آن چه هست نشان دهند. اما این که این افعال تا چه حد شرعی و قانونی بوده و مصداق تدلیس نمی شوند، سؤال مهم و اساسی است که در تحقیق حاضر به دنبال پاسخ آن هستیم.

سؤالات دیگر این که آیا افعال مذکور منجر به تضييع حقوق افراد و تضرر آنها می شود یا خیر؟ در صورت ایجاد ضرر چه پیامد هایی را به دنبال خواهد داشت؟ آیا پیامد های حاصل، فقط اختصاص به دوران بعد از عقد نکاح دارد یا این که در دوران نامزدی و قبل از عقد نیز برای شخص متضرر ایجاد حق می کند؟ در این پژوهش با هدف یافتن پاسخ این سؤالات، نخست به بررسی ماهیت و ساختار تدلیس براساس منابع فقهی و حقوقی و سپس به بررسی مصادیق قدیم و جدید آن در عقد نکاح و در نهایت به بیان آثار و احکام آنها پرداخته و از بحث نتیجه گیری خواهیم کرد.

۱- ماهیت و ساختار فقهی و حقوقی تدلیس

۱-۱- تعریف لغوی و اصطلاحی تدلیس

برای تبیین دقیق تر موضوع، ضرورت دارد در ابتدا به مفهوم شناسی واژه تدلیس پردازیم تا بتوانیم قضاوتی درست و عادلانه در مورد مصادیق آن در عقد نکاح داشته باشیم. به همین منظور مفهوم واژه تدلیس را از منظر علم لغت و از دیدگاه فقها و حقوقدانان مورد بررسی قرار می دهیم.

الف: تدلیس در لغت

در معجم المصطلحات آمده است: «التدلیس مأخوذ من الدلسه و هی الظلمه و هو لغه کتمان العیب: تدلیس از دلسه گرفته شده و به معنای ظلمت و تاریکی است و تدلیس واژه ای است که به معنای پنهان کردن عیب است» (عبدالمنعم، بی تا: ۱/۴۵۲). در المنجد نیز نقل شده است: دلس به معنای فریب دادن، دالسه، مدالسه به معنای فریفتن، خدعه کردن و ظلم و ستم کردن است، تدلس به معنای پوشیده داشتن و تدلیس به معنای نیرنگ و فریب است (معلوف، ۱۳۸۲: ۵۷/۲). همین معانی در سایر منابع نیز با عبارات و بیان های مختلف نقل شده است (مقری فیومی، ۱۴۰۵: ۱۹۸؛ آذرنوش، ۱۳۹۱: ۳۱۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۳: ۱۱۷۷).

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۱۸۴

ب: تدلیس در اصطلاح فقها

واژه «تدلیس» در کتب حدیثی شیعه و در منابع فقهی غالباً در باب بیع و نکاح بکار رفته است. لکن برخی از فقها تدلیس در نکاح را تعریف نکرده و از همان ابتدا به بیان مصادیق آن پرداخته اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۲۲۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۹: ۵/۶۶؛ نجفی، ۱۴۱۰: ۳۰/۳۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/۱۳۹؛ علامه حلّی، ۱۴۱۰: ۲/۲۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۸۰) که شاید دلیل آن تعریف خیار تدلیس در عقد بیع باشد. لیکن شیخ انصاری در تعریف تدلیس در نکاح گفته است: تدلیس عبارت از اظهار صفت کمال در زن علیرغم فقدان صفت مزبور یا پنهان کردن صفت نقصی در وی می باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۵۳). ایشان در تعریف فوق، از باب غلبه وقوعی مصادیق تدلیس در زنان و نیز از آن جهت که اهمیت جمال و ظاهر برای مردان بیشتر از زنان در خصوص همسرانشان است، لذا تدلیس را صرفاً به زوجه و صفت پوشالی کمالی که در وی پدید می آید، نسبت داده اند در حالی که مورد خصوصیت ندارد و بدون تردید، تفاوتی در اصل و ماهیت تدلیس زن و مرد و آثار آنها وجود ندارد. در همین راستا صاحب جواهر می گوید: گویی مدکس هنگامی که تدلیس و خدعه می کند امر را بر طرف مقابل می پوشاند و اگر کاری کند که خلاف آن چه که واقعی است برای او نمایان شود به واسطه این عمل برای طرف مقابل حق فسخ ثابت می شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰/۲۶۲).

برخی دیگر از فقیهان، تدلیس را در مصادیقی فراتر از زوجه و تدلیس الماشطه، مورد بررسی قرار داده اند و در بحث خرید و فروش هرگونه کالایی، آن را مطرح نموده اند؛ چنان که صاحب مسالک، تدلیس را اینگونه تعریف کرده اند: «المراد به اخفاء عیب السلعه» یعنی منظور از تدلیس، پنهان کردن عیب کالا است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳/۲۹۲).

در مصباح الفقاهه نیز آمده است: تدلیس عبارت است از پوشاندن عیب کالا از مشتری و اخفاء آن از او با اظهار کردن صفاتی که آن صفات در کالا وجود ندارد (خوئی، بی تا: ۲۰۵/۱).

ج: تدلیس در حقوق موضوعه ایران

در قانون مدنی کلمه تدلیس در باب نکاح استعمال نشده و قانونگذار از خیار تدلیس در عقد نکاح نام نبرده است. لیکن در ماده ۴۳۸ ق.م در تعریف تدلیس مقرر کرده است: تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود. در همین راستا حقوقدانان در تبیین ماده مزبور و وفق آن با تدلیس در نکاح، تعاریف متفاوتی را از تدلیس در نکاح ارائه داده اند:

۱- تدلیس در نکاح آن است که با اعمال متقلبانه، نقص یا عیبی را که در یکی از زوجین است پنهان دارند یا او را دارای صفت کمالی معرفی کنند که فاقد آن است (صفایی، امامی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

۲- تدلیس عبارت است از عملیات متقلبانه ای که از جانب یکی از زوجین یا اولیاء آنان واقع شود به طوری که اگر آن عملیات نبود، آن عقد واقع نمی شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۵۱).

۳- برای تحقق تدلیس یکی از زوجین باید به عمد طرف دیگر را بفریبد؛ یعنی با پوشاندن معایبی که دارد یا نمایاندن صفاتی که در او نیست دیگری را مغرور و راضی به نکاح سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۸۶).

از این تعاریف بر می آید که جهت تحقق تدلیس بایستی عملیاتی انجام بگیرد، در حالی که این امر با ماهیت تدلیس و مبانی فقهی آن چندان سازگار نیست؛ زیرا در این صورت، برخی از عیوب و بیماری هایی که نشانه ظاهری ندارند از قلمرو تدلیس خارج می شوند در حالی که در خصوص این دسته از عیوب نیاز به انجام هیچ عملیاتی نبوده و صرف عدم اظهار آن برای تحقق تدلیس کفایت می کند.

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۱۸۶

در یک جمع بندی می توان گفت: «تدلیس عبارت است از به اشتباه انداختن طرف مقابل از طریق وانمود کردن اوصاف کمالی که فرد فاقد آن است و پوشاندن عیب با عدم اظهار عیب یا سکوت کردن درباره آن، به نحوی که اثرگذار در رغبت انگیزی طرف مقابل به ازدواج باشد.»

۱-۲- ارکان و شرایط تحقق تدلیس

در غالب منابع حقوقی، دو رکن مادی و معنوی برای تحقق تدلیس ذکر شده است، در حالی که با عنایت به منابع فقهی و تعاریف مذکور به نظر می رسد ارکان تدلیس همه از نوع مادی بوده و رکن معنوی در تحقیق تدلیس جایگاهی نداشته باشد. منظور از رکن معنوی، داشتن قصد فریب در شخص مدّلس (با کسره لام) می باشد که طبق منابع جزایی، از طریق چگونگی رفتار افراد و متناسب با هر جرمی می توان به قصد و نیت درونی آنها پی برد. لکن با عنایت به این که اطلاع از نیت درونی افراد به این آسانی میسر نبوده و از طرف دیگر همواره وجوه فرار برای کسی که بخواهد نیت واقعی خود را پنهان یا کتمان کند فراهم است، لذا بر خلاف نظر برخی از بزرگان (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۸۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۲۵۱؛ صفایی، امامی، ۱۳۸۸: ۱۹۳) به نظر می رسد رکن معنوی در تحقق تدلیس محلی از اعراب نخواهد داشت؛ هرچند در اغلب موارد و در واقع امر، نیت فریب و اغواسازی وجود دارد ولی به هر حال، معطل ساختن صدور حکم تدلیس به اثبات وجود نیت فریب، امری غیر ممکن است و این خیار را عملاً از حیز انتفاع ساقط می کند و ظاهراً می توان ادعا داشت که این خیار نیز به مانند خیار عیب یا تخلف از وصف، نیازی به رکن معنوی و اثبات وجود نیت فریبکارانه ندارد. توضیح بیشتر آن که خیار تدلیس ماهیّتاً تفاوتی با خیار تخلف از وصف ندارد و صرفاً یکی از مصادیق خیار تخلف از وصف است و مطرح شدن خیار تدلیس در عرض خیار تخلف از وصف نیز، صرفاً به دلیل اهمیت زائد الوصف مسائل خانوادگی و مقولات مربوط به ازدواج و استحکام و تداوم نهاد خانواده است. از منظر

حقوقی نیز افزون بر ماده ۴۳۸ ق.م که به تعریف تدلیس پرداخته است، می توان از ماده ۱۱۲۸ ق.م نیز که ناظر به خیار تخلف از شرط صفت است مفهوم تدلیس در نکاح را برداشت کرد؛ زیرا ماده ۱۱۲۸ مربوط به تظاهر به داشتن وصفی است که فرد فاقد آن است، لذا این ماده مستند قانونی خیار تدلیس نیز هست و در نتیجه هر دو خیار در حدود ماده ۱۱۲۸ ق.م ایجاد می شود.

بر این اساس، ارکان تدلیس که از تعاریف صورت گرفته به دست می آید عبارتند از:

۱- تغییر در واقعیت: بدین معنی که تغییری در واقع الامر صورت بگیرد، خواه با رفع عیب و خواه با آراستن به صفتی و به بیان دیگر پنهان داشتن یا پنهان ماندن یک عیب از طرف مقابل و یا نشان دادن عروس یا نشان داده شدن عروس با وصفی و صفتی که در اصل ندارد؛ البته به شرطی که عیب مذکور و یا وصف مورد نظر، معتنی به از نظر عرف بوده و در رغبت داشتن به قبول زوجیت و یا رد آن موثر در نظر زوج باشد و بالعکس.

گفتنی است در این تغییر واقعیت، یکی از طرفین عقد بودن تغییردهنده، شرط نیست و چنان نیست که اگر مدکس، یکی از طرفین عقد نباشد تدلیس اثبات نشود، لذا با مراجعه به منابع فقهی می فهمیم که تدلیس شامل انجام آن، هم به وسیله طرف عقد و هم به وسیله اشخاص دیگر می شود، چنان که در برخی روایات باب تدلیس در نکاح، تصریح شده است که اگر زوجه، خود تدلیس کننده باشد و دخول نیز واقع شده باشد، مهری نخواهد داشت و اگر زوج مهر را پرداخت کرده باشد می تواند آن را از زوجه پس بگیرد ولی اگر ولی زوجه یا شخص دیگری تدلیس کرده باشد در این صورت، مهر بر عهده تدلیس کننده خواهد بود و اگر زوج مهر را به زوجه پرداخت کرده باشد می تواند به تدلیس کننده مراجعه کند (عاملی، ۱۴۰۳: ۵۹۶/۷-۵۹۷) فقهای امامیه نیز بر اساس روایات یاد شده، تدلیس را به طرفین عقد اختصاص نداده اند (محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۲۸۴/۱۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۴۴/۸ علامه حلی، بی تا: ۳۰/۲). تنها تفاوت آن

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۱۸۸

است که تدلیس از جانب اشخاص ثالث موجب حق فسخ نخواهد بود. لیکن قانونگذار وفق ماده ۴۳۹ ق.م تأثیر تدلیس را منوط به عملیات یکی از طرفین عقد بیع کرده است. بنابراین با توجه به این که تدلیس از جمله خیارات ذکر شده است و اثر اصلی و اولیه آن ایجاد حق فسخ برای طرف متضرر است، نمی توان به واسطه عمل فریبکارانه شخص ثالث، طرف مقابل را به وسیله فسخ عقد محکوم کرد. به خصوص که تدلیس توسط شخص ثالث در عقد نکاح به وفور اتفاق می افتد. به طور مثال، افرادی که واسطه ازدواج دختر و پسر می شوند، غالباً برای رسیدن به هدف، اوصافی را برای دختر و پسر ذکر می کنند که موجب تدلیس و فریب طرف مقابل می شوند و این که در چنین مواقعی فرد فریب خورده حق فسخ نکاح را پیدا کند، حکمی ناروا بوده و در واقع منجر به متضرر شدن کسی می شود که هیچ نقشی در فریب خوردن طرف مقابل نداشته است. البته اگر تدلیس شخص ثالث با تبانی طرف قرارداد انجام شود یا تدلیس کننده، نماینده طرف قرارداد باشد، مانند تدلیس خود او است و طرف فریب خورده حق فسخ پیدا می کند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۹۹).

۲- موقتی بودن تغییر واقعیت: با این توضیح که رفع عیب و یا آراستن به صفت، موقتی بوده و بعداً زائل شده و واقعیت قبلی بازگشت کند، لذا اگر این رفع عیب و یا آراستن جنبه همیشگی و واقعیت به خود بگیرد، احتمال زیاد از دایره تدلیس بیرون خواهد رفت، مگر این که تفاوت فاحشی از نظر عرف، بین سالم بالاصل و سالم با رفع عیب، وجود داشته باشد. مثلاً اگر کسی آپاندیس داشته باشد و عمل کند و مشکلش مرتفع شود با کسی که چنین مشکلی نداشته چندان تفاوتی ندارد و هر دو کاملاً سالم به حساب می آیند ولی اگر سرطان داشته باشد و با شیمی درمانی از سرطان نجات یافته باشد، هر چند الآن سلامت خود را باز یافته ولی از منظر عرف احتمالاً به مثابه شخص سالم بالاصل نباشد! فی الواقع در صورتی که موقتی نباشد با در نظر داشتن ملاحظه مذکور، اساساً تغییری در واقعیت صورت نگرفته است؛ زیرا داشتن

وصف و یا نداشتن عیبی که دائمی است در واقع به بخشی از واقعیت وجود انسان تبدیل شده و همواره ملازم انسان است.

اگر شک کنیم که از منظر عرف چنین تفاوتی وجود دارد یا نه؟ اصل بر عدم آن خواهد بود.

۳- عدم اطلاع طرف مقابل از تغییر واقعیت: باید رفع عیب یا آراسته شدن به آن چه در واقع نیست، از شخص مقابل پنهان بوده و آشکار نباشد. لذا اگر عیبی با یک عمل جراحی پلاستیک مرتفع شود ولی در معرض دید باشد و یا وصفی که در اصل نیست به شخص اضافه شود ولی برای فرد مقابل آشکار باشد (به طوری که در حالت عادی و متعارف، هر فردی متوجه این پوشیده شدن عیب یا اضافه شدن وصف باشد) در چنین صورتی ادعای عدم اطلاع از عیب یا نداشتن وصف، مسموع نخواهد بود، مانند لنگ بودن یا کچلی؛ البته به شرطی که مانعی از ظهور و بروزشان نباشد.

لازم به ذکر است که تدلیس ممکن است با لفظ و نوشته انجام بگیرد؛ به این صورت که یکی از زوجین خود را دارای فلان موقعیت اجتماعی معرفی کند، یا با انجام افعال خدعه آمیز تحقق یابد، مثل تدلیس مشاطه که با آرایش، عیوب زن را از مرد مخفی کند و گاهی با سکوت انجام می شود. در خصوص این که سکوت می تواند تدلیس محسوب شود یا خیر؟ بین فقها اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از ایشان مجرد سکوت را تدلیس نمی دانند (خمینی، ۱۴۲۲: ۱۳۳/۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۳۹۷/۱). همچنان که از برخی تعاریف گفته شده برای تدلیس - که ذکر آن گذشت - چنین بر می آید که جهت تحقق تدلیس بایستی عملیاتی انجام بگیرد، لکن اکثر فقها مجرد سکوت را نیز موجب تدلیس دانسته و آثار و احکام تدلیس را در رابطه با آن جاری و ساری دانسته اند (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۲۵۵/۱۳؛ حکیم، ۱۴۱۰: ۲۹۳/۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۱۵/۲؛ حائری، ۱۴۲۳: ۵۲۵/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۹۲/۳؛ گیلانی فومنی، ۱۴۲۸: ۷۹/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۵). در متن روایات نیز سکوت از اسباب تحقق تدلیس برشمرده شده است. از جمله در روایتی، عبدالله بن بکیر از یکی

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۱۹۰

از دو امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد مرد اخته ای که از عیب خود سکوت کرده و به عنوان مرد سالم با زن مسلمانی ازدواج کرده است فرمودند: زن اگر بخواهد می تواند نکاح را فسخ کند (شیخ صدوق، ۱۴۰۹: ۶۶/۵). بنابراین اگر مثلاً یک زنی یا مردی یک نارسایی یا زشتی قابل توجهی (از منظر عرف) در بدن خود به شکلی پوشیده داشته باشد، این وضعیت مغایر با آن واقع است که متبادر به ذهن می شد و ناخودآگاه تغییری و البته به شکل تکوینی صورت گرفته است و شخص عیب دار نیز با نگفتن و پنهان داشتن آن، این تغییر و مغایرت را رسمیت و فعلیت از حیث تدلیس بخشیده است. در همین رابطه و در نظری کارشناسی آمده است: در بسیاری از عیوب و بیماری ها بخصوص در بیماری های روحی و روانی که جنبه ظاهری ندارند فرد معیوب یا بیمار، نیاز به هیچ عملیاتی برای پنهان کردن آن ندارد و صرف عدم اظهار آن برای تحقق تدلیس کفایت می کند (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۴: ۲۱۷).

۴- تغییرات صورت گرفته نسبت به واقعیت، دارای اهمیت از نظر عرف باشد: باید تغییرات آنقدر مهم باشند که در رغبت انگیزی طرف مقابل مبنی بر قبول ازدواج و عدم آن نقش بسزایی داشته باشد و مبرهن شدن این عیوب یا صفات دروغین، تأثیر علیحده در پذیرش و عدم پذیرش علقه زوجیت داشته باشد؛ و گرنه پوشیده ماندن بخشی از عیوب هر فرد برای طرف مقابل در عقد ازدواج، امری قطعی و کاملاً عادی است و چنان نیست که زوجین از تمام نقاط ضعف و عیوب همدیگر مطلع باشند، خصوصاً عیوب اخلاقی و رفتاری که نوعاً عرف به اینگونه عیوب چندان وقعی نمی نهد و فرض را بر تحقیق و اطلاع یابی از چنین مسائل و ویژگی هایی می داند. همچنین است در مورد عیوب جزئی از فیزیک جسمانی بدن مانند کج بودن یکی از انگشتان یا شش انگشتی بودن.

برخی از فقها و حقوقدانان به این موضوع توجه نموده و با پذیرش محقق شدن تدلیس با سکوت - در صورت وجود سایر ارکان - عنوان داشته اند: این امر نباید موجب سوء استفاده برخی افراد سود جو شده، به این صورت که سکوت از هر عیبی ولو بی اهمیت ترین و جزئی ترین عیب، ابزاری برای فسخ نکاح تلقی شود. لذا سکوت، زمانی تدلیس محسوب خواهد شد که عیب مخفی شده مهم باشد ... (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۲۰؛ گیلانی فومنی، ۱۴۲۸: ۷۹/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۰۳/۵؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۴۰۲).

در نتیجه، تدلیس زمانی تأثیر گذار بوده و مجوز فسخ عقد نکاح خواهد بود که مواردی از قبیل اخفای عیب موجود یا اظهار وصف کمالی مفقود، موجب خدعه و فریب طرف مقابل شده، به گونه ای که اگر این فریبکاری انجام نمی گرفت، طرف مقابل حاضر به ازدواج نمی شد. لذا اگر خدعه و نیرنگ انجام شده، نقش محرک در تراضی طرف مقابل و اقدام به انعقاد عقد نداشته باشد یا فقط نقش تشدید کننده داشته باشد، مانند این که مردی خواهان ازدواج با دختری باشد و دختر برای این که تصمیم مرد را جهت ازدواج با خود استوارتر کند خود را دارای فلان وصف کمالی معرفی کند، در چنین مواقعی قطعاً تدلیس اثر گذار نبوده و مجوز فسخ عقد نخواهد بود. البته در تشخیص این که تدلیس انجام گرفته، در آن زمینه نقش تشدید کننده داشته یا موجب انعقاد عقد نکاح شده است امری دشوار بوده و به نظر می رسد برای تشخیص آن باید از ضابطه نوعی استفاده کرد و دید آیا در نظر نوع مردم اینگونه تدلیس اثر تشدید دارد یا اثر محرک (سکوتی نسیمی، ۱۳۹۴: ۲۱۹).

۲- مصادیق تدلیس در عقد نکاح در گذر زمان

با عنایت به این که مبنای تحقق تدلیس نوعی بوده و عرف، معیار استنباط و قضاوت عناوین فریبکارانه و تدلیس می باشد، این دیدگاه ناگزیر موجب تغییر مصادیق تدلیس به مرور تغییر عادات و رسوم و عرف جوامع شده و سبب می شود

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۱۹۲
برخی از عناوین در گذر زمان از مصداق تدلیس بودن خارج شده و عناوین دیگری
در دایره تدلیس قرار بگیرند. لذا در این قسمت به صورت مجزاً به بررسی برخی
مصادیق قدیم و جدید تدلیس در عقد نکاح می پردازیم:

۱-۲- مصادیق قدیم تدلیس در عقد نکاح

مواردی هستند که از گذشته بنابر عرف موجود، مصداق تدلیس محسوب شده و
برای طرف فریب خورده، مثبت حقوقی می شدند؛ لذا قدیمی بودن آنها بدین معنی
نیست که این موارد در قدیم بودند و الان خبری و اثری از آنها نیست، بلکه منظور آن
است که قدمت آنها به گذشته برمی گردد و جدید الظهور نیستند و از قدیم تا به امروز
در خصوص تدلیس در آنها و تحت شرایطی، حکم صادر می شده است؛ عمده این
موارد عبارتند از:

الف: تدلیس الماشطه

از جمله مصادیقی که از قدیم الایام در اغلب منابع فقهی از مصادیق بارز تدلیس در
نکاح برشمرده شده است، عنوان «تدلیس الماشطه» می باشد. «ماشطه» به معنای
آرایشگر زن بوده و به کارهایی از قبیل آرایش و سرخاب کردن و امثال آن که جهت
بهرتر جلوه دادن زنان یا پوشاندن ایراد های آنها برای راغب شدن مردان به ازدواج با
اینها انجام می گرفت، اطلاق می گردید (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۳۲/۲؛ علامه حلّی،
۱۴۱۹: ۶۹/۲؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۴۹۶/۱).

آرایش کردن توسط خود فرد و یا آرایشگر، نسبی است و میزان و درجه آن دارای
مراتب است و لذا چنان نیست که هر مرتبه ای از آرایش را بتوان مصداق تدلیس
دانست؛ اگر با عمل آرایشگر، تغییر در واقعیت انجام گرفته و اثر آن موقتی بوده و این
تغییر در واقعیت، برای طرف مقابل، گمراه کننده و پوشاننده واقعیت بوده باشد و از
نظر عرف نیز معنی باشد، عنوان مزبور از مصادیق تدلیس محسوب خواهد شد و گرنه
و حتی در صورت تشکیک، اصالة الصحّة در عقد و اصالة اللّزوم در عقد نکاح جاری
خواهد شد.

ب: عدم بکارت دختر

از موارد دیگری که در اکثر منابع فقهی مصداق تدلیس در عقد نکاح برشمرده شده است، عدم بکارت دختر و وانمود کردن او به عنوان دختر باکره می باشد (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱/۱۲۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/۳۹۹؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۱۳/۲۵۶). در این خصوص، روایتی از امام موسی کاظم (ع) نقل شده است: راوی می گوید از امام (ع) درباره مردی سؤال کردم که با زنی ازدواج می کند بنا بر این که او باکره است اما او را تیب می یابد؛ آیا مرد می تواند علیه زن اقامه دعوی کند؟ امام فرمودند: بکارت ممکن است با پیاده شدن از مرکب یا پرش از بین رفته باشد (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰/۸۰۴). پاسخ امام حاکی از آن است که مرد صرفاً زمانی می تواند علیه زن به خاطر تدلیس اقامه دعوی کند که ثابت شود عدم بکارت به واسطه وطی از بین رفته است، و در غیر این صورت، حقی برای مرد نیست.

گفتنی است در اینجا محلّ نزاع دیگری نیز وجود دارد و آن این که، برخی معتقدند با عنایت به این که عرف، بکارت را صفت کمالی می داند و عدم بکارت را عیب محسوب می کند، لذا چه ضمن عقد سخنی از بکارت دختر گفته شود یا گفته نشود، وقتی دختر و پسر با هم عقد می کنند بنا بر بکارت دختر عقد منعقد می گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۴/۵۰). لذا اگر بعداً معلوم شود که بکارت قبل از عقد و به دلیل وطی از بین رفته است، با توجه به این که پنهان ماندن این عیب از دید عرف، مهم بوده و در واقع تمامی ارکان لازم بری تحقق تدلیس موجود هستند، این امر مصداق تدلیس خواهد بود. ولی برخی دیگر از فقها نظرشان بر این است که در صورت عدم شرط بکارت یا عدم توصیف دختر به باکره بودن، عدم بکارت مصداق تدلیس نخواهد بود (خمینی، ۱۴۲۵: ۳/۵۲۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۵/۱۴۰؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۴/۲۵).

به نظر می رسد نظر اول صحیح تر باشد؛ زیرا با عنایت به عرف امروز جامعه که بکارت و دوشیزه بودن دختر را اصل می داند و عدم آن را عیب محسوب می کنند و

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۱۹۴

از طرف دیگر، رعایت مسائل اخلاقی و نیز داوری عرف ایجاب می کند که سخنی از آن گفته نشود، لذا حتی در صورت عدم شرط و حتی عدم وصف دختر به باکره بودن نیز، عدم بکارت، تدلیس تلقی می شود؛ البته به شرطی که ثابت شود عدم بکارت دختر، قبل از زمان عقد و در اثر وطی از بین رفته است و آلاً بنا بر روایت یاد شده، در صورت عدم احراز این امر، عدم بکارت مصداق تدلیس نخواهد بود.

ج: فقدان موقعیت اجتماعی و خانوادگی شرط شده

مورد دیگری که از گذشته، مصداق تدلیس در نکاح محسوب می شد، شرط موقعیت اجتماعی و موقعیت خانوادگی آنچنانی یا وانمود کردن و وصف کردن هر کدام از دختر و پسر به این اوصاف می باشد. به طور مثال، اگر پسر یا دختری وانمود کند از خانواده ای ثروتمند یا خانواده ای متدین یا دارای تحصیلات عالی یا دارای فلان شغل و امثال آن می باشند، هر کدام از این موارد، اگر ضمن عقد شرط شوند یا بدون شرط کردن، عقد بنا بر وجود آنها منعقد گردد، تدلیس رخ داده و همسر فریب خورده جواز فسخ عقد را خواهد داشت (محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۲۵۶/۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۹۶/۵؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۳۵۱/۲؛ خمینی، ۱۴۲۵: ۵۲۳/۲). در متن روایات نیز از امام صادق (ع) درباره مردی پرسیده شده است که ادعا می کند من پسر فلانی هستم در حالی که اینچنین نیست؛ امام در جواب می فرماید زن می تواند نکاح را فسخ کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۲۰/۲۱). یا در روایت دیگری از امام صادق (ع) درباره زنی سؤال می شود که ولد الزنا است و غیر از ولیّ دختر هیچ کس از آن اطلاع ندارد، امام در جواب می فرماید: اگر مرد بخواهد می تواند به ولیّ زن رجوع کرده و مهریه را از او بگیرد چون او تدلیس کرده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۹۳/۱۰). این روایت بیانگر آن است که حلال زاده بودن، جزو شرایط اصلی عقد است؛ یعنی اگرچه در ضمن عقد هم شرط نشده باشد، بنای طرفین بر حلال زاده بودن طرف مقابل است. لذا زمانی که ولیّ زوج با علم به این امر، آن را مخفی کرده و در مورد آن سکوت می کند، تدلیس از

جانب او محقق شده و مرد به واسطه ضرر اخلاقی و حیثیتی که به او وارد شده است، مستحق دریافت مهریه می شود. در این مورد نیز به دلیل این که تغییر صورت گرفته در واقعیت، از نظر عرف، دارای اهمیت بوده و واقعیت از طرف مقابل پنهان بوده است، ارکان تدلیس شکل می گیرد و می توان آن را مصداق تدلیس دانست.

۲-۲- مصادیق جدید و نوظهور تدلیس

مواردی که بیان شدند از گذشته بنابر عرف موجود، مصداق تدلیس محسوب شده و برای طرف فریب خورده، مثبت حقوقی می شدند، هر چند درباره آثار و پیامد های آنها بین فقها اتفاق نظر وجود ندارد. لکن امروزه با پیشرفت علوم و فنون مختلف، مخصوصاً پیشرفت علم پزشکی، عملیاتی روی اعضای مختلف بدن انسان انجام می گیرد که شاید بتوان آنها را از مصادیق جدید تدلیس تلقی کرد. از جمله این موارد، کاشت مو، جراحی های زیبایی، بوتاکس، آرایش های ماندگار و دائمی، گریم ها و دوخت یا ترمیم پرده بکارت هستند که به صورت مجزاً به بررسی هر یک می پردازیم:

الف: کاشت مو و جراحی های زیبایی

از مواردی که امروزه در بین جوانان بسیار رواج پیدا کرده است کاشت مو و جراحی های زیبایی است که معمولاً روی صورت و گاهی اوقات روی سایر اعضای بدن انجام می گیرد و غالباً شخص برای پنهان کردن عیوب خود از قبیل کچلی، تاسی و ناموزون بودن اعضای صورت و بدن خود اقدام به چنین عمل هایی می کند. حال در مورد این که کچلی و تاسی را عرف عیب محسوب می کند و فردی که اقدام به کاشت مو می کند یا فردی که به طور مثال، به دلیل داشتن بینی ناموزون، اقدام به عمل زیبایی کرده و صاحب بینی دلخواه می شود، آیا مرتکب تدلیس شده است یا خیر؟ سؤال پیش می آید که در جواب باید گفت:

اولاً، در خصوص این که کچلی را عرف عیب و نقص تلقی می کند یا خیر، باید گفت: در غالب منابع فقهی (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۲/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۹: ۶۹/۲؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۴۹۶/۱) گذاشتن کلاه گیس از مصادیق تدلیس الماشطه عنوان شده

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۱۹۶

است و این امر نشان دهنده آن است که کچلی و تاسی از قدیم الایام عیب و نقص تلقی می شده است که فرد اقدام به مخفی کردن آن می کرد. بنابر عرف جامعه امروزی نیز می توان آن را خصوصاً برای زنان عیب و نقص تلقی کرد؛ چراکه زیبایی ظاهری زنان معمولاً برای مردان دارای اهمیت بسیار است و داشتن مو در زیبایی آنان نقش بسزایی دارد و غالباً مردان تمایلی به ازدواج با زنانی که مبتلا به کچلی یا تاسی هستند ندارند، هرچند در خصوص مردان کمتر دیده می شود که کچلی آنان به عنوان عیب، مانع تراضی زنان برای ازدواج باشد.

اما این که کاشت مو و پنهان کردن کچلی یا تاسی به وسیله آن، مصداق تدلیس محسوب می شود یا خیر؟ و نیز جراحی های زیبایی در این خصوص چه وضعیتی دارند؟ در نگاه اول به نظر می رسد نباید چنین اقداماتی را مصداق تدلیس تلقی کرد، چراکه با این عملیات، شخصی که اقدام به کاشت مو کرده است دیگر کچل نبوده و دارای موهایی تقریباً مثل موهای طبیعی خود شده است؛ یا فردی که عمل زیبایی بینی انجام می دهد بعد از عمل، بینی جدید جزو صورت او می شود و اثری از حالت قبلی وجود ندارد. در واقع شاید بتوان گفت با این اقدامات، عیوب فرد کاملاً برطرف شده و نباید او را متهم به معیوب بودن و تدلیس کرد؛ با این حال به نظر می رسد مسأله را باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار داد؛ زیرا نظر عرف نسبت به موی واقعی و موی کاشته شده چه بسا یکسان نباشد و نیز این که این عمل های پزشکی چقدر تضمین برای ماندگاری داشته باشند، ممکن است روی نظر عرف در تدلیس صورت گرفتن اثرگذار باشد. در حالت کلی و وفق مطالب بیان شده در ارکان تدلیس، اگر اثر تغییرات صورت گرفته در رفع کچلی بنابر تأییدات پزشکی، موقتی نبوده و قابل زوال نیز نباشد و جنبه همیشگی و واقعیت به خود بگیرد، مصداق تدلیس در نکاح محسوب نشده و احکام تدلیس در مورد آنها جاری و ساری نخواهد بود. خلاصه آن که در این فرض، اساساً تغییری در واقعیت، صورت نگرفته تا گفته شود که با اطلاع طرف مقابل

بوده یا نه؟ از نظر عرف مهم بوده یا نه؟ زیرا بخشی از واقعیت و اصل وجود طرف مقابل شده است. ولی آیا واقعاً و بنابر علم پزشکی امروز و خصوصاً با نظر به عمل های جراحی ناموفقی که بعضاً دیده می شود و آثارشان نیز بعدها و نه به زودی، مبرهن می شود آیا می توان چنین فرضی - یعنی ماندگاری و همیشگی بودن تغییرات به شکل مطلوب آن را - در نظر گرفت؟!

در غیر این صورت، یعنی تشکیک در همیشگی بودن تغییرات حاصل از این عمل های جراحی، خصوصاً اگر موجب به هم ریختگی چهره و بینی شده و عمل جراحی ناموفق باشد، بعید نیست که بتوان حکم تدلیس را صادر کرد، زیرا ارکان آن محقق است، مگر این که گفته شود طرف مقابل نسبت به عمل جراحی بینی که یکی از اعضای قابل رؤیت در دیدارهاست، علم داشته و نسبت به ناموفق بودن آن در برخی موارد نیز واقف بوده و با وجود اینها، عقد را پذیرفته، لذا عملاً از خود سلب حق خیار تدلیس کرده است.

نظر نگارنده بر این است که مطابق مشاهدات میدانی و گزارشات رسانه ای در این خصوص، اغلب عمل های جراحی بینی، خصوصاً در سال های اخیر موفقیت آمیز بوده اند و مشکل پیدا کردن برخی از موارد آن، بسیار کم و شاید نادر است، به طوری که ترس از چنان عاقبتی، مانع افرادی که می خواهند چنان عملی انجام دهند نمی شود. لذا معنی به نیست و کالعدم است و به مانند ابتلاء به سایر امراض دیگر در زندگی است مانند سرطان و تصادف و ... که مبتلا نشدن به آنها قطعی نیست و همواره درصدی از افراد جامعه که ازدواج می کنند در معرض آنها هستند، لیکن در مواردی که این مشکلات و امراض برای افرادی رخ می دهد، هیچ وقت طرف مقابل حق تدلیس ندارد. در اینجا نیز شخصی که بینی خود را عمل می کند در واقع این مشکل یا مرضی خود را تمام شده قلمداد می کند و به مانند کسی است که بینی اش از ابتدا به همین شکل است و این که بعداً مشکلی پیش بیاید در واقع، جزو اتفاقات ناخواسته محسوب می شود که تدلیس در مورد آن معنی ندارد و بعد از عقد حاصل شده است.

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۱۹۸

ب: بوتاکس

مورد دیگری که در حال حاضر بخصوص در میان زنان بسیار رواج پیدا کرده است، انجام بوتاکس و در واقع تزریق ژل به صورت جهت جوان سازی و از بین بردن چین و چروک های صورت است که معمولاً تأثیر آن دوام نداشته و در فواصل زمانی مختلف نیاز به تجدید عمل دارد. یعنی فرد بعد از مدت کوتاهی، دارای صورتی با همان چین و چروک های قبلی شده و اثر ژل تزریقی از بین می رود. در خصوص این که آیا عمل مزبور را می توان مصداق تدلیس تلقی کرد یا خیر؟ بایستی با عنایت به ارکان و شرایط تحقق تدلیس، حکم آن را مورد بررسی قرار دهیم. به نظر می رسد با توجه به این که اثر این عمل، همیشگی نبوده و برای تداوم اثر در فواصل زمانی متعدد، نیاز به تجدید عمل وجود دارد و از طرف دیگر، تغییرات صورت گرفته احتمالاً معتنی به از نظر عرف باشد و این تغییر به گونه ای است که آشکار نبوده و معمولاً قابل تشخیص نیست، به نظر می رسد می توان آن را مصداق تدلیس دانست. البته چنان که ملاحظه شد، از نظر نگارنده، معتنی به بودن چین و چروک از منظر عرف، در رغبت انگیزی برای پذیرش یا عدم پذیرش نکاح، محل تأمل است و نیاز به بررسی بیشتری دارد، لکن در صورت بروز شبهه در هر یک از ارکان و شرایط تحقق تدلیس به دلیل عدم جواز تمسک به عام در شبهات موضوعیه و به دلیل اصل استصحاب و یقین به لزوم و تداوم عقد و شک و تردید در وجود مانع مرتفع کننده تداوم عقد و اصاله اللزوم، عمل مزبور از دایره تدلیس خارج خواهد شد.

ج: گریم

مورد دیگر، انجام انواع گریم ها است که معمولاً توسط آرایشگر ها انجام می گیرد و به نظر می رسد عنوان «تدلیس الماشطه» را که در گذشته به آرایش و امثال آن اطلاق می شد بتوان به گریم امروزی تسری داد و هر آن چه در مورد آرایش و نسبی بودن آن و مشروط بودن اثبات تدلیس به وجود داشتن ارکان تدلیس گفته شد در اینجا نیز ساری و جاری دانست، با این تفاوت که شاید بتوان گریم را نوعاً مرتبه قوی

و شدید از آرایش در نظر گرفت، هر چند گریم های معمولی نیز وجود دارد؛ به خاطر این که مفهوم گریم با تغییر چهره افراد گره خورده و انجام انواع گریم ها موجب تغییر کامل چهره فرد شده و صورت و چهره واقعی فرد زیر گریم پنهان می شود. لذا در چنین صورتی با عنایت به این که انجام گریم موجب تغییر چهره شده و اثر آن دائمی و همیشگی نبوده و قابل زوال است و این تغییر چهره معمولاً آشکار نبوده و قابل شناسایی نیست و نیز از جهت این که تغییر صورت گرفته از نظر عرف، قابل توجه است، لذا اگر این امر، طرف مقابل را فریب داده و موجب تراضی او به انعقاد عقد شود، به نظر می رسد مصداق تدلیس خواهد بود مگر این که در هر یک از ارکان و شرایط تحقق تدلیس، شبهه به وجود بیاید که در این صورت، این مورد نیز همانند مورد قبلی به دلایل مذکور از دایره تدلیس خارج خواهد شد.

د: آرایش های دائمی و ماندگار

از موارد دیگری که تدلیس بودن یا نبودن آن قابل بررسی است، آرایش های دائمی و ماندگار است. چیزی که امروزه در مورد آرایش زنان معمول است، این است که قابل پاک شدن بوده و حتی در صورت پاک نکردن نیز بعد از چند ساعت اثر آنچنانی از آن باقی نمی ماند، در حالی که آرایش های دائمی، روی صورت ماندگار بوده و قابل پاک شدن نیستند. زمانی که مردی، زنی را با چهره آرایش کرده می بیند تلقی او با توجه به آن چه که در جامعه معمول است، این است که آرایش او موقتی بوده و قابل پاک شدن است.

با ذکر این نکته که بخش اعظمی از این آرایش ها و حتی گریم های مذکور در مورد قبلی، به دلیل مانع شدن بین پوست با آب، مانع از صحّت وضو می شوند و اجتناب از آنها لازم است، قابل ذکر است که این مورد به مانند آن بخش از جراحی های زیبایی مانند جراحی بینی است که همیشگی هستند، لذا هر آن چه در آنجا و با تفصیلی که گفته شد، در مورد این هم تقریباً جاری است و نیازی به ذکر تفصیل های پیش گفته نیست.

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۲۰۰

ه: دوخت یا ترمیم پرده بکارت

در مطالب قبلی بیان شد که عدم بکارت دختر البته به شرطی که ثابت شود بکارت او قبل از عقد و به دلیل وطی از بین رفته است، از مصادیق تدلیس تلقی می شود. لذا در وحله اول به نظر می رسد می توان به آسانی عملیات دوخت یا ترمیم پرده بکارت را مصداق تدلیس دانست، لکن با عنایت به روایتی که از امام صادق (ع) نقل شد، یعنی محتمل بودن ازاله بکارت از طرق دیگر، به طور مطلق نمی توان عمل مزبور را مصداق تدلیس تلقی کرد، ولو این که شخص در واقع، اقدام به عمل خلاف شرع کرده باشد. در واقع، چنین اقدامی هر چند معصیت بوده و عقوبت اخروی دارد و موجب مشغول الذمه بودن زن نسبت به همسرش می شود، لیکن حسب ظاهر به دلیل عدم ثبوت ازاله بکارت از طریق وطی، حکم به عدم تدلیس و ادامه زندگی می شود. به بیان دیگر، هر چند ارکان تدلیس در خصوص مورد مزبور، قابل شناسایی است، یعنی تغییر در واقعیتی صورت گرفته است که از نظر عرف دارای اهمیت بوده و این تغییر آشکار نیست، لیکن به دلیل اصل استصحاب و یقین به لزوم و تداوم عقد و عدم حصول یقین مبنی بر ازاله بکارت به دلیل وطی و محتمل بودن ازاله آن از طرق دیگر و اصاله اللزوم، نمی توان حکم به تدلیس در خصوص آن داد. تنها چیزی که می ماند این است که آیا زوج حق درخواست معاینه پزشکی برای تعیین شدن چنین امری را دارد یا نه؟ که به دلیل اصاله الصحه و اتهام ناخواسته ای که متوجه زوجه می شود، پذیرش آن را از الزام خارج می سازد.

جمع بندی این بخش چنین است که همان طور که ملاحظه می شود مصادیق تدلیس در عقد نکاح، در گذر زمان و با عنایت به تحولات و پیشرفت علوم و فنون مختلف، تغییر اساسی کرده و این امر، توجه ویژه قانونگذار را در خصوص خلأ قانونی در این زمینه می طلبد.

۳- احکام و آثار تدلیس در عقد نکاح

بعد از شناخت و بررسی مصادیق تدلیس در عقد نکاح، باید بینیم پیامد تدلیس در عقد نکاح چیست؟ آیا حق فسخ ناشی از خیار تدلیس، در عقد نکاح نیز جریان دارد؟ در صورت جریان داشتن، اثر تدلیس در دوران نامزدی و قبل از عقد چه خواهد بود؟ آیا علاوه بر حق فسخ، شخص فریب خورده، حق درخواست خسارات احتمالی اعم از خسارات مادی و معنوی را نیز دارد؟ برای پاسخ به این سؤالات بایستی پیامد های تدلیس را در دو بخش مجزاً مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۱- احکام و آثار تدلیس در دوران نامزدی

دوران نامزدی به دوران قبل از عقد، اطلاق می گردد که دختر و پسر تعهد به ازدواج در آینده می کنند و تا زمانی که عقد نکاح نامزد شناخته می شوند، لیکن در حقوق اسلام و در منابع فقهی، تأسیسی به نام دوران نامزدی وجود نداشته و به رسمیت شناخته نشده است. با این حال، قانونگذار در قانون مدنی در باب خواستگاری از ماده ۱۰۳۵ الی ماده ۱۰۴۰ به اجمال به بحث نامزدی و آثار آن اشاره کرده است. اگر یکی از زوجین یا شخص ثالث با تبانی طرف عقد یا بدون تبانی طرف عقد، تدلیس کرده و تدلیس او موجب ترغیب طرف مقابل به نامزدی و تعهد به ازدواج یا وعده ازدواج شود، با عنایت به این که حق فسخ ناشی از خیار تدلیس، در دوران نامزدی موضوعیتی ندارد لذا فقط می توان شخص فریب خورده را برای رجوع به فرد تدلیس کننده جهت جبران زیان های وارده اعم از مادی و معنوی، مُحَقَّق دانست.

قانونگذار در ماده ۱۰۳۷ق.م در صورت بهم خوردن نامزدی منظور مقرر کرده است هدایایی که به طرف مقابل یا ابوبین داده شده قابل مطالبه است و در صورت نبودن این هدایا، قیمت آنها باید پرداخت شود اگر تلف آنها عمدی بوده باشد. ماده مذکور با این که در خصوص بهم خوردن نامزدی و پس گرفتن هدایا به طور قاطع حکم کرده است، با این حال، این ماده در خصوص زیان های وارده به طرف متضرر، حکمی را بیان نکرده است؛ به ویژه این که عمده خسارتی که به فرد فریب خورده در دوران

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۲۰۲

نامزدی وارد می شود فارغ از خسارات مادی، خسارات معنوی و لطمه وارد شدن به آبرو و حیثیت اجتماعی و خانوادگی و صدمات روحی می باشد.

ممکن است اشکال شود در ماده ۱۰۳۵ ق.م.مقرّر شده است که هر یک از زن و مرد تا زمانی که عقد نکاح جاری نشده می توانند از وصلت امتناع کنند و طرف دیگر نمی تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی کند. وفق این ماده، نامزدی و وعده ازدواج، الزام آور نبوده و به هیچ وجه نمی توان طرف مقابل را مجبور به ازدواج کرد، لذا به نظر می رسد تدلیس در دوران نامزدی، نمی تواند برای شخص فریب خود متضمّن حقوقی باشد. در پاسخ این اشکال باید گفت مواد ۱ و ۱۰ ق.م.م از جهت جبران خسارت مادی و معنوی وارد شده، مطلق بوده و آن را به دوره و زمان خاصی مقید نکرده است؛ چنان که اطلاق بند ۱ ماده ۴ قانون جدید حمایت خانواده، هرگونه خسارت ناشی از بهم خوردن نامزدی از جمله خسارت مادی و معنوی را در بر می گیرد. لذا با عنایت به اطلاق مواد مزبور، در دوران نامزدی نیز اگر کسی موجب ورود آسیب (اعم از آسیب مادی و معنوی) به طرف عقد شود، ضامن بوده و ملزم به جبران خسارت خواهد بود که میزان، طریقه و کیفیت آن با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد شد (مواد ۲ و ۳ ق.م.م).

۲-۳- آثار و احکام تدلیس در عقد نکاح

تدلیس، جرمی است که قانونگذار برای آن هم ضمانت اجرای مدنی و هم ضمانت اجرای کیفری پیش بینی کرده است. لذا اگر تدلیس، موجب فریب یکی از زوجین و ترغیب او به عقد نکاح شود، تدلیس کننده محکوم به مجازات مدنی و کیفری خواهد شد.

فسخ عقد نکاح، جنبه مدنی مجازات بوده و طرف فریب خورده می تواند ابتدائاً به واسطه فسخ عقد، جبران ضرر کند که روایات تدلیس در موارد صدق عرفی تدلیس و قاعده لاضرر، حق فسخ در عقد نکاح را ثابت می کنند (صفایی و همکاران، ۱۳۹۷:

۲۲۰). البته فسخ نکاح در صورتی امکان پذیر خواهد بود که تدلیس کننده، یکی از طرفین عقد باشد و در غیر این صورت، نمی توان به واسطه تدلیس شخص ثالث، طرف مقابل فرد فریب خورده را با انحلال نکاح محکوم کرد. لذا در مواقعی که تدلیس به وسیله شخص ثالث اتفاق می افتد، طرف فریب خورده می تواند طبق قاعده غرور، به تدلیس کننده رجوع کرده و زیان های وارده را از طریق او جبران کند. لازم به ذکر است که تدلیس، زمانی مجوز فسخ عقد خواهد بود که موجب اشتباه در شخصیت طرف عقد نبوده باشد؛ چراکه در چنین حالتی، عقد باطل یا غیر نافذ خواهد بود (ماده ۲۰۱ ق.م؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۶۹۷). در منابع فقهی نیز حق فسخ نکاح برای طرف متضرر، صراحتاً بیان شده و گفته شده است اگر تدلیس کننده، شخص ثالث باشد طرف فریب خورده برای جبران ضرر می تواند به او رجوع کند.

اما نکته مهم این است که در صورت فسخ نکاح از سوی زوج یا زوجه، آیا مهریه ای به زوجه تعلق می گیرد یا خیر؟ آن چه که منابع فقهی به آن اذعان دارند (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۱۷۹/۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۱۵/۲؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۷۸۸/۱۰؛ خمینی، ۱۴۲۵: ۵۲۵/۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۴۱/۲۵) و قانونگذار نیز در ماده ۱۱۰۱ ق.م مقرر کرده است اگر فسخ نکاح قبل از دخول باشد هیچ مهریه ای به زن تعلق نمی گیرد در غیر از بیماری عنن؛ اما اگر فسخ نکاح بعد از دخول باشد در چنین حالتی باید بین این که تدلیس کننده، یکی از زوجین باشد یا شخص ثالث، تفاوت گذارد.

اگر شخص ثالث، مرتکب تدلیس شده باشد بدون هیچ اختلاف نظری مهریه به زن تعلق خواهد گرفت، لکن برای جبران زیان های وارده از جمله گرفتن مهریه ای که به زن پرداخت شده است، زوج باید به مدّیس (با کسره لام) رجوع کند.

اگر تدلیس کننده زوج باشد، بدون هیچ شکّ و شبهه ای زوجه مالک تمام مهریه خواهد بود. لیکن اگر تدلیس، توسط خود زوجه انجام گرفته باشد در منابع فقهی در این خصوص اتفاق نظر وجود نداشته و قانونگذار نیز در این باب حکمی را بیان نکرده است. در برخی روایات نقل شده است که زوج می تواند برای گرفتن مهریه به زوجه

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۲۰۴

رجوع کند، از جمله در روایتی از رفاعه بن موسی نقل شده است که می گوید: از امام صادق (ع) در مورد برص زوجه سؤال کردم، امام فرمودند: علی (ع) در مورد زنی که ولیّ او وی را تزویج کرده بود در حالی که زن بیماری برص داشت، قضاوت کرده بودند که مهریه متعلّق به زن است چون بضع خود را برای مرد حلال کرده است و مهریه بر عهده ولیّ اوست که تدلیس کرده است و اگر ولیّ زوجه از باطن حال زوجه خبر نداشته است چیزی بر عهده او نیست و مرد می تواند مهریه را از زن پس بگیرد (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۸۸/۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۲۴/۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۴۷/۳). در غالب کلام فقها نیز بیان شده است که اگر تدلیس کننده زوجه باشد، مهریه ای به او تعلق نمی گیرد و در صورتی که زن مهریه را دریافت کرده باشد، مرد برای باز پس گرفتن آن می تواند به زن رجوع کند (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۶۱۵/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۴۲/۲۵؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۳۵۱/۲؛ خمینی، ۱۴۲۵: ۵۲۵/۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶: ۲۱۹). اما در برخی دیگر از روایات، حتی در صورت مدّلس بودن زوجه، او به دلیل دخول و انجام نزدیکی، مالک تمام مهریه شناخته شده است. در روایتی از محمد بن یحیی نقل شده است که امام صادق (ع) فرموده اند: هرچند زوجه مدّلس است چون بضع خود را برای مرد حلال کرده و دخول انجام شده است مهریه متعلّق به اوست و مرد حقّ رجوع ندارد (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۹۴/۱۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۶/۲۱).

دیدگاه دیگری که در این خصوص وجود دارد، عبارت است از نظر برخی از فقها که گفته اند اگر زوجه، مدّلس باشد زوج برای گرفتن مهریه به زوجه رجوع می کند مگر به کمترین مقداری که می تواند به عنوان مهریه محسوب شود، به دلیل این که وطی محترم نباید خالی از عوض باقی بماند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵۰۱/۳؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۲۵۸/۱۳؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۱۷۹/۳).

در جمع بندی این اقوال به نظر می رسد قول اخیر، منطقی تر بوده و صحیح تر از سایر دیدگاه ها می باشد؛ لذا روایاتی که حق رجوع به مهریه را برای مرد قائل شده اند

باید حمل بر این معنا شوند که زن به علت تدلیس، نه مالک مهر المسمی و نه مالک مهر المثل، نخواهد بود، بلکه فقط مالک کمترین میزان آن خواهد بود و روایاتی که زوجه را به جهت دخول، مستحق مهریه دانسته اند فقط به استحقاق زن نسبت به کمترین مقدار مهریه، حمل می شوند. در نتیجه، اگر زوجه، تدلیس کننده بوده و دخول انجام گرفته باشد به دلیل تدلیس، مهر المسمی یا مهر المثل به او تعلق نخواهد گرفت، مگر کمترین مقداری که امکان مهریه قرار دادن آن باشد.

اما در خصوص این که منظور از مهریه، مهر المسمی است یا مهر المثل؟ باید گفت که اگر مهریه تعیین نشده باشد، مهر المثل به زن تعلق می گیرد و در صورت تعیین قبلی، مهر المسمی باید به زن پرداخت شود؛ چرا که با انجام نزدیکی، زوجه مالک کل مهریه شده است و پس از فسخ نمی توان حق سابق او را از بین برد. چون فسخ عقد، موجب بطلان نکاح از ابتدا نمی شود تا این که بتواند آثار ناشی از آن را که قبل از فسخ به وجود آمده است، باطل کند.

لازم به ذکر است مدکس موظف است کلیه خسارات مادی و معنوی شخص فریب خورده را نیز جبران کند (مواد ۱-۲-۳-۸-۹-۱۰ ق.م.م).

در رابطه با ضمانت اجرای کیفری تدلیس، قانونگذار در ماده ۸۷۳ ق.م.مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرده است: «چنان چه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد.» وفق این ماده، ضمانت اجرای کیفری تعیین شده، اختصاص به موردی دارد که یکی از زوجین مرتکب تدلیس شده باشد، لیکن اگر تدلیس توسط شخص ثالث انجام شده باشد با توجه به قواعد حاکم بر مسئولیت کیفری از جمله تفسیر مضیق قوانین و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها، امکان تعقیب کیفری شخص ثالث وجود ندارد و این اشکال بر ماده مزبور وارد است.

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۲۰۶

گفتنی است حق فسخ ناشی از تدلیس بعد از علم به آن فوری بوده و اگر فرد فریب خورده بعد از اطلاع به علت فسخ، اقدام به فسخ نکند خیار او از بین رفته و قابل بازگشت نخواهد بود. این مطلب هم در منابع فقهی و هم در منابع حقوقی مورد بیان قرار گرفته است. از جمله در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرموده اند: اگر زوج به عیب و فریب همسرش علم پیدا کند و دخول کند، یعنی به آن رضایت داده است و حق فسخ ندارد (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۹۴/۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱۸۷/۱؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ۲۴۹/۱۳).

قانونگذار نیز در ماده ۴۴۰ ق.م مقرر کرده است: «خیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است.» همچنین در ماده ۱۱۳۱ ق.م بیان کرده است: «خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ، نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می شود به شرط این که علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد.» وفق این ماده، در صورتی که فرد فریب خورده از حق فسخ و فوریت آن، مطلع نباشد خیار او همچنان باقی می ماند و نمی توان حکم به از بین رفتن خیار او کرد؛ چراکه این امر موجب تضرر او خواهد شد. از طرف دیگر، اگر فردی بعد از اطلاع به علت فسخ، از خیار خود استفاده نکند، قانونگذار حق فسخ او را ملغی اعلام کرده و این امر به علت حفظ کیان خانواده و جلوگیری از تضرر طرف مقابل، مقرر شده است.

نتیجه گیری

نتایجی که از این تحقیق بر می آید به شرح ذیل است:

۱- با عنایت به تعاریف صورت گرفته و ارکانی که بیان شدند، تعریفی که برای تدلیس می توان بیان کرد عبارت است از: به اشتباه انداختن و یا به اشتباه افتادن طرف مقابل از طریق الف: پنهان نمودن یا پنهان ماندن عیب هایی که در اصل وجود دارد و به صورت موقتی مرتفع شده طوری که بعدا باز خواهند گشت. ب: وانمود کردن یا

وانمود شدن اوصاف کمالی که در اصل وجود ندارد و همیشگی نیست و فرد فاقد آن وصف ها و عیب نداشتن ها است؛ فرقی هم نمی کند که این به اشتباه انداختن و یا به اشتباه افتادن، از طریق قول باشد یا فعل یا تقریر یا عدم و ترک هر کدام از اینها. البته به شرطی که دارای اهمیت از نظر عرف باشد، به نحوی که در رغبت انگیزی طرف مقابل، مبنی بر قبول ازدواج یا عدم آن نقش بسزایی داشته باشد.

۲- با توجه به این که اطلاع از قصد و نیت درونی افراد به راحتی میسر نبوده و همواره وجوه فرار از آن فراهم است، لذا رکن معنوی در تحقق تدلیس جایگاهی نداشته و تمامی ارکان آن از نوع مادی هستند.

۳- برای تدلیس در عقد نکاح از قدیم الایام در منابع فقهی، مصادیقی بیان شده که موارد مذکور در صورت احراز تمامی ارکان و شرایط لازم برای تحقق تدلیس، همچنان مصداق تدلیس شناخته می شوند.

۴- گذر زمان و تحولات به وجود آمده در علوم و فنون مختلف، موجب ترویج اموری در بین مردم شده که برخی از آنها مثل بوتاکس و گریم ها تحت شرایطی می توانند مصداق تدلیس محسوب شوند و برخی دیگر همچون دوخت پرده بکارت، کاشت مو و جراحی های زیبایی و آرایش های دائمی به دلیل عدم احراز ارکان تدلیس از دایره تدلیس خارج می باشند.

۵- هرگاه در مصادیق تدلیس تردید به وجود آمده و تشکیک شود در این که آیا ارکان تدلیس در خصوص موردی صادق است یا خیر؟ به استناد عدم جواز تمسک به عام در شبهات موضوعیه و اصل استصحاب و اصالة اللزوم، باید حکم به عدم تدلیس داد.

۶- تدلیس در نکاح هم از سوی زوجین و هم از سوی اشخاص ثالث قابل تحقق است؛ با این تفاوت که اگر شخص ثالث، موجب تدلیس و فریب یکی از زوجین شده باشد و این امر بدون اطلاع و تبانی یکی از طرفین عقد باشد، همسر فریب خورده حق فسخ نکاح را نخواهد داشت و فقط برای جبران ضرر و زیان های وارده می تواند به

تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۲۰۸

شخص ثالث مراجعه کند، اما اگر تدلیس توسط یکی از زوجین انجام گرفته باشد، همسر فریب خورده حق فسخ عقد را خواهد داشت، افزون بر آن که برای جبران همه خسارت های مادی و معنوی نیز می تواند به او رجوع کند.

۷- اگر تدلیس کننده یکی از طرفین عقد باشد وفق ماده ۸۷۳ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر مسئولیت مدنی، مسئولیت کیفری نیز خواهد داشت و دادگاه می تواند او را به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم کند.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۱)، فرهنگ معاصر عربی فارسی، ج ۱۴، تهران: نی.
- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللئام و الإبهام عن قواعد الاحکام، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- امامی، سید حسن (حقوق مدنی)، ج ۴، تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: باقری.
- بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، ج ۱۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بهجت گیلانی، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، استفتاءات، ج ۲، قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۶ق)، منهاج الصالحین، ج ۲، قم: مجمع الإمام المهدی.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۳)، تومینولوژی حقوق، ج ۶، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، حقوق خانواده، ج ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعہ الدمشقیه، ج ۳ و ۵، قم: کتابفروشی داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۳، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- حائری، سید کاظم حسینی (۱۴۲۳ق)، فقه العقود، ج ۱، ج ۲، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۱، قم: مؤسسه آل البیت (ع).

۲۰۹ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۲ - شماره ۲۳ - پاییز و زمستان ۹۹

- حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، بیروت: دار التعارف.
- حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق)، **ارشاد الاذهان الی أحكام الإیمان**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، **تحریر الاحکام الشرعیّه علی مذهب الامامیه**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۹ق)، **نهایه الاحکام فی معرفه الأحکام**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۳۸۷ق)، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۳ و ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، **المختصر النافع فی فقه الإمامیه**، ج ۱، ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، **استفتانات**، ج ۳، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۵ق)، **تحریر الوسيله**، ترجمه: علی اسلامی، ج ۲ و ۳، ج ۲۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، **مصباح الفقاهه**، قم: وجدانی.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحکام**، ج ۲۵، ج ۴، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
- سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۹۴)، **تأثیر تدلیس در نکاح و آثار آن**، فقه و حقوق اسلامی، ۱۱، ۲۱۳-۲۴۷.
- سیوری (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد الله (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۷ش)، **مختصر حقوق خانواده**، ج ۱۵، تهران: میزان.

- تدلیس در عقد نکاح با تأکید بر مصادیق جدید آن در پرتو پیشرفت های علمی و پزشکی ۲۱۰
- صفایی، سمیه؛ رزمی، حسین؛ کاظمی گلوردی، محمدرضا (۱۳۹۷)، نقد حکم اختصاص «جدام» و «برص» به زوجه با تکیه بر نظر فیض کاشانی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۲۴۰-۲۱۹.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، ج ۷، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴ و ۱۲ و ۱۳، چ ۲، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- عبدالمنعم، محمود عبد الرحمان (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، ج ۱، مصر: دار الفضیله.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳)، جامع المسائل، ج ۱، چ ۱۱، قم: امیر قلم.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۶ق)، رساله توضیح المسائل، چ ۱۱۴، قم: آدینه سبز.
- قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۴۰۹ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۵، تهران: نشر صدوق.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، چ ۸، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، اعمال حقوقی، چ ۸، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)، تهران: یلدا.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، الکافی، ج ۱۰، قم: دار الحدیث.
- مقرئ فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق)، مصباح المنیر، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، استفتانات جدید، ج ۳، چ ۲، قم: مدرسه امام علی (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، ج ۴ و ۵، قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۷)، اندیشه های حقوقی (۲)، تهران: مجد.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۰، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.